



فصلنامه مطالعات راهبردی ♦ سال دهم ♦ شماره دوم ♦ تابستان ۱۳۸۶ ♦ شماره مسلسل ۳۶

# نقد و بررسی کتاب



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# ضربه نخست: حمله پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه در سیاست امنیت ملی آمریکا<sup>۱</sup>

محمود یزدان‌فام\*

## مقدمه

اقدام به موقع، یکی از مؤلفه‌های راهبردی در تصمیم‌گیری‌هاست. زمان می‌تواند موجب تقویت توان‌مندی‌های کشور در مقابل رقبا شده و عدم درک زمان مناسب اقدام، عملاً به تضعیف توان‌مندی‌ها یا نابودی آنها منجر می‌شود. اقدام در زمان مناسب، نیازمند شناخت دقیق خود و مقاصد و انگیزه‌های کشورهای رقیب است. ضربه نخست، حمله پیش‌دستانه و حمله پیش‌گیرانه، با مؤلفه سرعت و زمان هم‌نشینند و از زمان پیدایش جنگ‌ها، مشغله فکری زمامداران، فرماندهان و تصمیم‌گیرندگان بوده‌اند. (۱) آنها تلاش کرده‌اند برای تأمین هدف با هزینه کمتر و دستاورد بیشتر، از عنصر سرعت و زمان بیشترین بهره را ببرند و قبل از اقدام رقیب، حمله را آغاز نموده و ضربه کارآمدی بر آن وارد نمایند که مطمئناً در زمان هوشیاری، چنین اقدامی نمی‌تواند دستاورد قابل توجهی در پی داشته باشد. در عین حال، چنین رویه‌ای در جهان فاقد قدرت مرکزی، به معنای ناامنی بیشتر و جنگ‌های مخرب‌تر است، که حتی برای

۱ . Kari p. Mueller and Others, *Striking First, Preemptive and Preventive Attack in U.S. National Security Policy*, Santa Monika, Rand, 2006, 345pp

\* آقای محمود یزدان‌فام، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل در دانشگاه تهران، عضو هیأت علمی و محقق گروه مطالعات آمریکا در پژوهشکده مطالعات راهبردی می‌باشد.

قدرتمندان نیز خطرناک می‌باشد. به همین دلیل، حمله یا جنگ پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه، چندان مورد قبول جامعه بین‌المللی نیست و آنها، دست کم از نیمه دوم قرن بیستم، تلاش وسیعی را برای جلوگیری از آغاز این‌گونه جنگ‌ها به عمل آورده‌اند.

در عین حال، به دنبال حملات تروریستی به نیویورک و واشنگتن در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دولت جورج بوش، جنگ پیش‌دستانه را مجدداً به صورت رسمی احیا و آن را شالوده‌دکترین خود در مقابله با تروریست‌ها و دولت‌های یاغی قرار داد. وی در حمله به عراق از آن نیز فراتر رفته و جنگ پیش‌گیرانه‌ای را علیه این کشور به راه انداخت. (۲) مؤسسه مطالعاتی RAND در گزارشی با عنوان «ضربه نخست: حمله پیش‌دستانه<sup>۱</sup> و پیش‌گیرانه<sup>۲</sup> در سیاست امنیت ملی آمریکا»، ماهیت و کاربست‌های دکترین جنگ پیش‌دستانه بوش را با تمرکز بر سه محور زیر، مورد ارزیابی قرار می‌دهد:

یک. در چه شرایطی حمله پیش‌گیرانه یا پیش‌دستانه، برای مقابله با تهدیدات امنیتی ارزش‌مند می‌باشند؟

دو. راهبرد ضربه نخست، چه نقشی می‌تواند در راهبرد امنیت ملی ایالات متحده ایفا کند؟

سه. یافته‌های این پژوهش، چه کاربردهایی می‌تواند در نیروی هوایی و سایر نیروها داشته باشد؟

«ضربه نخست، حمله پیش‌دستانه و حمله پیش‌گیرانه چیست؟ و آنها چه تفاوتی با هم دارند؟»، بخش نخست این نوشته را تشکیل می‌دهد. در قسمت دوم، سعی می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود که در قبال تهدیدهای رقیب یا دیگر بازیگران، چه سیاستی می‌تواند مفیدتر باشد؟ بهترین دفاع کدام است؟ کی و چرا باید به زدن ضربه نخست متوسل شد؟ آیا اقدام به حمله پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه که توسل به زور است، از نظر حقوق بین‌الملل قابل قبول می‌باشد؟ در عرصه بین‌الملل، کشورها تلاش می‌کنند اقدامات و رفتار خود را با قواعد رسمی و ضمنی هماهنگ نمایند یا برای ایجاد مشروعیت و کاهش هزینه‌ها، رفتار خود را مطابق با آنها جلوه داده و یا بر اساس آنها توجیه نمایند. (۳) آیا حملات پیش‌دستانه و

پیش‌گیرانه در عرصه بین‌المللی امری قانونی و مشروع قلمداد می‌شود یا نه؟ در قسمت سوم، به این موضوع پرداخته می‌شود. آخرین بحث نوشته، به جایگاه راهبردهای پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه در سیاست امنیت ملی آمریکا می‌پردازد و آنها را از ابعاد گوناگون، بررسی و الزامات ضروری را یادآوری می‌کند.

### الف. ضربه نخست: حملات پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه

در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا که یک سال پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ منتشر شد، نویسندگان برای توصیف راهبرد امنیت ملی آمریکا در قبال تروریسم و دولت‌های یاغی، از واژه پیش‌دستانه استفاده کرده‌اند. حمله پیش‌دستانه، به حمله‌ای اشاره دارد که در آن، کشور مهاجم به جای تلاش برای بازداشتن رقیب از حمله، در زمانی که بازدارندگی شکست می‌خورد، برای دفاع از خود قبل از اقدام دشمن، آن کشور را مورد حمله قرار می‌دهد (ص ۱). در عین حال، به رغم اینکه سند راهبرد امنیت ملی آمریکا، از واژه پیش‌دستانه استفاده کرده است، صاحب‌نظران روابط و حقوق بین‌الملل، رفتار و عملکرد آمریکا را به خصوص در حمله به عراق، نه جنگ پیش‌دستانه بلکه حمله‌ای پیش‌گیرانه می‌دانند. (۴) بین این دو واژه و دیگر کلمات که معمولاً در چنین متن‌هایی به صورت وسیع مورد استفاده قرار می‌گیرد، تفاوت‌ها و شباهت‌هایی وجود دارد. حمله پیش‌دستانه، زمانی صورت می‌گیرد که کشور مهاجم، بر اساس دریافت خود از اقدامات دشمن یا کشور رقیب، به این نتیجه می‌رسد که در آینده نزدیک، مورد حمله قرار خواهد گرفت. این کشور برای جلوگیری از وارد آمدن ضربات و خسارات جبران‌ناپذیر، کاهش ویرانی‌ها و بهره‌گیری بهینه از توان‌مندی‌های خود، به این نتیجه می‌رسد که زدن ضربه نخست، می‌تواند آن را در تأمین این اهداف کمک کند. در حمله پیش‌دستانه، فوری و قطعی بودن اصل تهدید، نکته محوری است. حمله پیش‌دستانه، راه‌حلی بر این باور است که حمله دشمن اجتناب‌ناپذیر و فوری است و از این‌رو، فرصت اندکی برای جلوگیری از آغاز آن وجود دارد. در عین حال، تلاش‌ها برای ممانعت از انجام چنین حمله‌ای، نمی‌تواند قرین موفقیت باشد، بازدارندگی بی‌نتیجه و بی‌فایده است و حمله دشمن به زودی آغاز خواهد شد.

حملات پیش‌گیرانه، وجوه مشترک زیادی با حملات پیش‌دستانه دارد. در عین حال، معمولاً حملات پیش‌گیرانه در پاسخ به تهدیدات کمتر فوری صورت می‌گیرد. در حملات پیش‌گیرانه، بیش از آنکه تمایل به وارد کردن ضربه نخست به دشمن باشد، تمایل به این است که جنگ زودتر آغاز شود تا اینکه دیرتر باشد. در این گونه جنگ‌ها، علایم قطعی از اقدامات نظامی کشور رقیب وجود ندارد. فوریتی در مورد اقدامات آن هم نیست و به همین صورت، برخلاف حملات پیش‌دستانه که مثال‌های تاریخی فراوانی دارد، برای جنگ‌های پیش‌گیرانه، نمونه‌های تاریخی کمتری می‌توان پیدا کرد. جنگ پیش‌گیرانه، در تاریخ، معمولاً زمانی روی داده است که کشور قدرتمند، احساس کرده که در اثر پیشرفت قدرت‌های دیگر، به تدریج موقعیت بین‌المللی و منطقه‌ای خود را از دست می‌دهد. درک قدرت‌های بزرگ از برهم خوردن موازنه قدرت به ضرر آنها، از نمونه‌های بارز تاریخی است که در آن، به جنگ پیش‌گیرانه متوسل شده‌اند. همچنین، در عصر سلاح‌های کشتار جمعی، ترس از دست‌یابی کشور رقیب به این سلاح‌ها، موجب توسل به حملات پیش‌گیرانه شده که از جمله می‌توان به حمله هوایی اسرائیل به اوزیراک عراق در ۱۹۸۱ و حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ اشاره کرد. در هر دو نوع، یعنی حمله پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه، زمامداران باید به توان نظامی و مقاصد رهبران کشور رقیب توجه کنند و ارزیابی درستی از آنها داشته باشند. رهبران کشور، حمله دشمن را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند؛ اما عدم قطعیت در هر دوی آنها وجود دارد. اقدام نظامی زودتر برای دفاع از خود، ویژگی مشترک دیگر آنها است؛ هرچند در حملات پیش‌دستانه، حمله زودتر و در جنگ پیش‌گیرانه، جنگ زودتر مد نظر است. به علاوه، حملات پیش‌دستانه از نظر حقوق بین‌الملل تا حدودی قابل قبول است و بنابراین، نسبت به جنگ پیش‌گیرانه رایج‌تر بوده و هزینه سیاسی کمتری دارد. به دلیل اینکه هر دو حملات پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه، منطق راهبردی مشترکی دارند، نویسندگان کتاب، به هنگام اشاره به هر دوی آنها، از واژه حملات پیش‌نگرانه<sup>۱</sup> استفاده می‌نمایند.

حملات پیش‌نگرانه، بر فرض‌هایی استوار است که می‌توان آنها را به شرح زیر خلاصه کرد: رقیب مصمم به تجاوز نظامی در آینده است؛ حمله پیش‌نگرانه نوعی راهبرد تهاجمی

است که به دلایل دفاعی صورت می‌گیرد؛ حمله می‌تواند تهدید را کاهش داده یا از بین ببرد؛ این نوع حملات، جایگزینی برای دفاع و بازدارندگی است که به عنوان نوعی راهبرد در برابر تهدید امنیتی متصور ارائه می‌شود؛ اقدام پیش‌نگرانه با هدف جلوگیری از دسترسی رقیب به فرصت بیشتر انجام می‌شود؛ این حملات با ارزیابی سود و زیان سیاسی و نظامی در برابر حمله احتمالی دشمن و راه‌های ممکن برای مقابله با آن صورت می‌گیرد. در عین حال، این نوع حملات با تجاوز فرصت‌طلبانه فرق می‌کند که در آن، زمان حمله را نه اقدام احتمالی رقیب، بلکه مزایای زمان حمله تعیین می‌کنند. (صص ۱۲ - ۱۱) همچنین، حملات پیش‌گیرانه، تفاوت اساسی با حملات پیش‌دستانه عملیاتی در درون جنگ یا حمله دولت علیه گروه‌های مسلح داخلی دارد. حملات پیش‌نگرانه، تصمیمی استراتژیک در سطح ملی است و آغاز جنگی است که ممکن است، اهداف محدود یا وسیعی داشته باشد.

## ب. بهترین دفاع

چه موقع و چرا دولت‌ها ضربه نخست را می‌زنند؟ زدن ضربه نخست، هم برای نظریه‌پردازان و هم برای تصمیم‌گیرندگان، مسأله است. ضربه نخست، پاسخی به تهدیدهاست. پرسش این است که برای مقابله با تهدیدات، چه زمانی باید به زدن ضربه نخست اقدام کرد؟ حمله پیش‌دستانه یا پیش‌گیرانه، در دل راهبردی وسیع‌تر قرار دارد که با در نظر گرفتن اصول رفتار عقلانی برگزیده می‌شوند؛ اما در این انتخاب، همیشه تصمیم‌گیرندگان با نوعی عدم قطعیت روبرو هستند. مزیت ضربه نخست، در ارزیابی از میزان قطعیت حمله دشمن و یا امکان جلوگیری از آن است. اگر به طور قطعی، مشخص شود که دشمن در پی انجام حمله است و اقدامات بازدارنده نمی‌تواند مانع از آن بشود، خود به خود حمله پیش‌نگرانه بهترین خط‌مشی خواهد بود تا اینکه منتظر حمله دشمن باقی بمانیم؛ ولی اگر انجام حمله از سوی دشمن قطعی نباشد و یا امکان جلوگیری از آن، از طرق دیگر ممکن باشد، حمله پیش‌نگرانه، هزینه‌های اضافی بر کشور تحمیل خواهد کرد. اطلاعات ناقص از طرح، تمایلات و انگیزه‌های دشمن، به همراه عدم اعتماد به آنچه در آینده رخ خواهد داد، دو منبع اصلی عدم قطعیت می‌باشند.

عامل دوم در انتخاب و موفقیت حملات پیش‌نگرانه، به میزان تأثیرگذاری ضربه نخست برمی‌گردد. اگر ضربه نخست در برابر تهدید قطعی، دستاورد بیشتری داشته باشد، انتخاب گزینه حمله پیش‌نگرانه نسبتاً آسان است؛ اما این اتفاق به ندرت در سیاست روی می‌دهد. عدم قطعیت، موجب گرایش رهبران به سوی انتخاب گزینه‌های دیگر می‌شود. در دو موقعیت، تصمیم‌گیری به مراتب سخت‌تر است. نخست، زمانی که انتظار می‌رود دشمن در پی انجام حمله باشد، اما دستاورد ضربه نخست از سوی ما، به اندازه‌ای نیست که حمله پیش‌نگرانه، عقلانی باشد. اگر وضعیت، با زدن ضربه نخست بدتر از وضعیت موجود شود، با کوچکترین تردید در مورد احتمال حمله دشمن، اجتناب از زدن ضربه نخست، بهتر از آغاز آن خواهد بود. دومین مورد دشوار برای تصمیم‌گیری، زمانی است که ما با توجه به وضع موجود، زدن ضربه نخست را به نفع خود تشخیص می‌دهیم؛ اما درباره زمان حمله و یا حتی انجام یا عدم انجام آن مردد هستیم.

### نمودار ۱: حمله پیش‌نگرانه به عنوان گزینه سیاسی





در آغاز حملات پیش‌نگرانه، علاوه بر ملاحظات نظامی، باید به ملاحظات بین‌المللی، هزینه‌های سیاسی داخلی، ملاحظات قانونی و ملاحظات اخلاقی نیز توجه شود. هر کدام از اینها، در میزان افزایش یا کاهش جذابیت توسل به حملات پیش‌نگرانه و در نتیجه، سود و زیان حاصل از آنها مؤثرند. در تحلیل نهایی، تصمیم در مورد ورود یا عدم ورود به جنگ، اساساً سیاسی است و رهبران ملی باید طیف کاملی از هزینه‌ها و سودهای آغاز یا خودداری از حمله پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه را محاسبه نمایند. ارزیابی مزایای ضربه نخست، باید با توجه به پیامدهای نظامی و به همان صورت، پیامدهای غیرنظامی صورت گیرد و در نهایت، ممکن است پیامدهای غیرنظامی، بر پیامدهای نظامی چیره شود. به طور کلی، اگر اطمینان کامل به حمله دشمن باشد و هیچ اقدامی نتواند مانع از انجام چنین حمله‌ای شود، اقدام به زدن ضربه نخست مزایای بیشتری دارد، اما هر چقدر از میزان اطمینان به اقدام دشمن کاسته شود، جذابیت و مطلوبیت توسل به حملات پیش‌نگرانه نیز کم می‌شود. اگر دستاورد ضربه نخست زیاد باشد، ممکن است حمله پیش‌گیرانه و پیش‌دستانه علیه تهدیدی که کاملاً قطعی نیست، جذاب به نظر آید؛ اما این نوع رفتار، موجب پیچیده‌تر شدن محیط امنیتی می‌شود که در درازمدت به نفع کشور نخواهد بود. در خصوص سلاح‌های کشتار جمعی نیز، در مواردی که شکست بازدارندگی قطعی نیست، هزینه حمله پیش‌نگرانه بالا خواهد بود. بیشترین جذابیت برای حملات پیش‌نگرانه، زمانی است که تهدید و حمله احتمالی دشمن، قطعی و دستاوردهای حمله پیش‌نگرانه، به وضعیت حداکثری نزدیک شود. در عین حال، همانگونه که قبلاً اشاره شد، این دستاورد و هزینه، صرفاً در حوزه نظامی نیست و ابعاد غیرنظامی آن نیز باید مورد توجه قرار گیرد. یکی از موضوعات اساسی که در کاهش هزینه حملات پیش‌نگرانه و افزایش دستاوردهای آن نقش مؤثر دارد، میزان انطباق آن با حقوق بین‌المللی است.

## ج. قانونی بودن<sup>۱</sup> و مشروعیت<sup>۲</sup> حملات پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه

پس از تحولات ۱۱ سپتامبر و به هنگام تصمیم‌گیری آمریکا برای حمله به عراق و پس از انجام این حمله، مناظرات وسیعی میان صاحب‌نظران مختلف و سیاست‌مداران و تصمیم‌گیرندگان در خصوص قانونی بودن و مشروعیت اقدام آمریکا در حمله پیش‌گیرانه علیه رژیم صدام حسین در گرفت. (۵) اینکه حملات پیش‌گیرانه از نظر حقوق بین‌الملل قابل قبول باشد، برای تصمیم‌گیرندگان مهم است؛ زیرا قانونی بودن حمله، نقش مهمی در مشروعیت آن ایفا می‌کند. نوع تفسیر و تعبیر از حملات پیش‌گیرانه، در ارزیابی چنین راهبردهایی مؤثر است و نگرش مثبت به آن، می‌تواند موجب کاهش هزینه‌ها و افزایش سوددهی آن شود. (ص ۴۳)

در حقوق بین‌الملل، به طور عام، توسل به زور ممنوع است؛ اما منشور ملل متحد، در دو مورد توسل به زور را مجاز می‌داند. مورد نخست، دفاع مشروع یا دفاع از خود است که در این خصوص، ماده ۵۱ منشور، حق کشورها در دفاع از خود را به رسمیت می‌شناسد. در صورت وقوع تجاوز، کشورها می‌توانند نسبت به دفاع از حق حاکمیت خود به زور متوسل شوند. مورد دوم، زمانی است که خود شورای امنیت به عنون مرجع حفظ و صلح امنیت بین‌الملل، مجوز توسل به زور را صادر نماید. با توجه به اینکه در مورد دوم، امکان توسل به حملات پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه نامحتمل است، وقوع این نوع حملات فقط در حوزه دفاع از خود معنا و مفهوم پیدا می‌کند. در این حوزه نیز قوانین حقوق بین‌الملل و رویه دولت‌ها، نشان می‌دهد که فقط حمله پیش‌دستانه مورد قبول است. حقوق بین‌الملل، حمله پیش‌گیرانه را نمی‌پذیرد. از نظر این حقوق، اگر تهدید جدی باشد و کشور رقیب از خود تحرک نظامی زیادی در دریا، هوا و زمین نشان دهد که گویای آمادگی آن برای حمله باشد، کشور می‌تواند با رعایت اصولی مثل اصل تناسب، ضرورت، فوریت و تداوم، دست به حمله پیش‌دستانه بزند. به بیان دیگر، در این مورد نیز ملاحظات حقوقی به سرشت تهدید وابسته است. دولت مهاجم، باید آگاهی دقیق یا نسبتاً دقیقی از حمله دشمن و اینکه به زودی به وقوع خواهد پیوست، داشته باشد.

1. Legality

2. Legitimacy

این معیارهای محدودکننده، حملات پیش‌گیرانه را ممنوع و حملات پیش‌دستانه را مقید و مشروط می‌سازند. البته در سال‌های اخیر و به خصوص پس از حملات ۱۱ سپتامبر و گسترش تهدید استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی، برخی حقوق‌دانان به تجدید نظر در معیارهای فوق پرداخته و می‌گویند: «حمله پیش‌نگرانه زمانی مورد قبول است که کشور مهاجم بداند در صورت دستیابی کشور رقیب یا دشمن به این سلاح‌ها، توان جلوگیری از تهدید و حمله آن را از دست خواهد داد.» پیشنهاد دیگری که حقوق‌دانان مطرح می‌سازند، این است که تروریست‌ها با توجه به ماهیت حمله‌شان، همیشه تهدید فوری قلمداد شوند. (۶)

مشکل این دیدگاه در این است که چنین مجوزی، آزادی عمل بسیار زیادی به کشور مهاجم برای زدن ضربه نخست، حتی در حوزه حمله هسته‌ای قایل می‌شود. در عین حال، ضربه نخست بدون داشتن آگاهی قطعی صورت می‌گیرد. پائین‌بودن میزان قطعیت حمله، به خصوص در حوزه‌ای که عوامل محدودکننده دیگر در نظر گرفته نمی‌شود، خطرناک است و هزینه‌های اقدام را بالا می‌برد. در کنار عدم قطعیت حمله، عدم شفافیت مشروعیت نیز مطرح است. مشروعیت، مفهومی وسیع، انعطاف‌پذیر و شدیداً مبهم است که با توجه به قانونیت شکل می‌گیرد؛ اما تحت تأثیر عوامل دیگر نیز می‌باشد. این عوامل می‌توانند اصولاً اخلاقی و برداشت افکار عمومی از موضوع و اقدام باشند که شاید با قانون نیز مطابقت نداشته باشد. قضاوت در مورد حقانیت اقدام (غیر از قانونی‌بودن)، ممکن است با گذشت زمان و یا بین مخاطبان گوناگون تغییر کند. همچنین، در تصمیم‌گیری، حقانیت مهمتر از قانونی‌بودن است و در افزایش دستاوردها و کاهش هزینه‌های اقدام، تأثیر بیشتری دارد و در صورتی که چنین برداشتی از اقدام دولت وجود نداشته باشد، هزینه‌ها افزایش یافته و دستاوردها محدود خواهد شد.

#### د. راهبردهای پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه در سیاست امنیت ملی آمریکا

حملات پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه، در دوره پس از جنگ، در طی نیم قرن گذشته، یکی از موضوعات مهم مباحث محافل سیاست‌گذاری و استراتژی ایالات متحده بوده است. این نوع حملات، در سال‌های نخست پس از جنگ، به صورت جدی در محافل تندروی آمریکا برای

اقدام علیه اتحاد جماهیر شوروی مطرح شد. آنها استدلال می‌کردند که ایالات متحده با دستیابی به بمب اتم، در موقعیت منحصر بفرد تاریخی قرار دارد و می‌تواند با استفاده از آن، سیطره کامل و قطعی خود را بر جهان بنیان نهاده و مانع از رشد دولتی شود که در تخاصم آن علیه جهان سرمایه‌داری و در رأس آن آمریکا، شکی وجود ندارد. این استدلال‌ها در سال‌های بعد نیز به گونه‌های مختلف طرح می‌شد و طرفداران قابل توجهی در ایالات متحده داشت؛ اما رهبران ملی آن تا سال ۲۰۰۲، به طور رسمی، اتخاذ چنین راهبردهایی را رد می‌کردند. در واقع، راهبرد حملات پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه، پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به سرعت طرح و در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲، بر آن تأکید شد و مبنای دکترین بوش قرار گرفت.

در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲، به طور مشخص از واژه پیش‌دستانه استفاده شده است. این سند، استدلال می‌کند که بازدارندگی و دفاع در برابر تروریست‌ها و دولت‌های یاغی، نمی‌تواند به تأمین امنیت ایالات متحده منجر شود. بازدارندگی و دفاع متعارف در برابر گروه‌های تروریستی، نمی‌تواند موفق باشد. آنگونه که حملات ۱۱ سپتامبر نشان دادند، گروه‌های تروریستی جدید در پی حفظ امنیت سرزمین و مردم خاصی نیستند. آنها اساساً هویت‌محور هستند و ترسی از اقدامات تلافی‌جویانه ندارند. آنها با انگیزه‌های شهادت‌طلبانه دست به حمله می‌زنند و از این‌رو، سیاست‌های مبتنی بر بازدارندگی و اقدامات تلافی‌جویانه، نمی‌تواند مانع حملات آنها شود. همچنین، تلاش آنها برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و احتمال استفاده از این سلاح‌ها علیه سرزمین آمریکا، نشان‌دهنده خطرات عظیمی است که نمی‌توان منتظر وقوع آنها ماند. از نظر نویسندگان سند امنیت ملی آمریکا (۲۰۰۲)، تهدیدات کنونی علیه ایالات متحده، بسیار جدی‌تر از تهدیدات اواسط قرن بیستم است. (۷) تغییر شرایط بین‌المللی و از بین رفتن انگاره‌های تمایزگذار در بهره‌گیری از سلاح‌ها، موجب شده‌اند که دولت کنونی آمریکا، بیش از دوره‌های قبل، به حملات پیش‌نگرانه روی آورد. از یک سو، انواع تهدیدها بیشتر شده و اعتماد نسبت به بازدارندگی و اقدامات دفاعی در برابر تهدیدهای تروریستی و به خصوص حمله با سلاح‌های کشتار جمعی، بسیار کاهش یافته است. از سوی دیگر، برتری نظامی غیرقابل چالش آمریکا، امکان بهره‌گیری از

نیروی نظامی را در طیفی وسیع در اختیار رهبران آن قرار داده و آنها می‌توانند با تحمل هزینه‌ها و پیامدهای اندک، از این حملات علیه رقبای خود استفاده کنند. همچنین، رهبران کنونی آمریکا، روشن ساخته‌اند که کمتر از رهبران قبلی این کشور نگرانند که گزینه دیپلماتیک به گزینه‌های دیگر تغییر یابد. از این‌رو، هزینه ضربه نخست برای آنها، به مراتب کمتر از رهبران قبلی است و چنین تصمیمی را سهل‌تر اتخاذ می‌کنند.

با وجود این، بیشتر ملاحظات که به حملات پیش‌دستانه یا پیش‌گیرانه منجر شده‌اند، از گذشته تا کنون، نادر بوده‌اند. از نظر نویسندگان این اثر، اینکه حملات پیش‌نگرانه در سطح وسیع صورت بگیرد و در سیاست آمریکا کاملاً جا بیفتد، غیرمحمول است. با بیشتر تهدیدها نمی‌توان از طریق حملات پیش‌نگرانه روبرو شد؛ زیرا به رغم پیشرفت‌هایی که در زمینه جمع‌آوری اطلاعات صورت گرفته، بسیاری از حملات غیرقابل پیش‌بینی هستند و درجه بالایی از عدم قطعیت وجود دارد. به علاوه، حتی زمانی که چنین فرصت‌هایی به دست می‌آید، هزینه‌های نظامی در قیاس با سایر گزینه‌های سیاسی بالقوه، بسیار بالا و دستاوردهای آن چندان قابل قبول نیست. همچنین، در مواردی که حملات پیش‌نگرانه به نتایج قطعی منجر نمی‌شوند، تمایل به تسخیر، تصرف و اشغال دولت متخاصم افزایش می‌یابد. حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، مطلوبیت حملات پیش‌نگرانه را، در آینده نزدیک، برای این کشور از بین برد. تداوم حضور نظامی آمریکا در عراق بسیار پرهزینه است. در عراق، نادرستی ارزیابی اطلاعاتی آمریکا در برآورد تهدید سلاح‌های کشتار جمعی بغداد، اعتبار تصمیم‌گیرندگان سیاست آمریکا در زمینه حملات پیش‌نگرانه را به شکل عذاب‌آوری کاهش داد و پس از سقوط رژیم صدام، افزایش هزینه‌های نظامی و تداوم خشونت‌ها، عملیات نظامی منتهی به اشغال را بیش از پیش ناپذیرفتنی کرد. چنین وضعیتی، احتمال تکرار عملیات اشغال عراق را در دیگر موارد مشابه، کاهش می‌دهد.

حملات پیش‌نگرانه آمریکا علیه دیگر دولت‌ها و گروه‌ها، می‌تواند در قالب سه سناریوی

زیر مطرح شود:

یک. حمله پیش‌دستانه در برابر تجاوز به متحدین آمریکا با عبور از مرزها: این نوع تجاوزات، به صورت حمله دولت متخاصم علیه متحدین آمریکا بروز می‌یابد. در این گونه حملات، متحدین آمریکا، کشورهایی مثل کره جنوبی و تایوان، در برابر تجاوز احتمالی، به شدت آسیب‌پذیرند. هرچند در این‌گونه موارد، می‌بایست حملات پیش‌دستانه آمریکا علیه دولت متخاصم، موجب کاهش خطرات علیه ایالات متحده و متحدین آن شود، اما ممکن است نتیجه معکوس نیز به بارآورده و موجب بروز جنگی پرهزینه و نتایج غیرقابل قبول شود. (ص ۹۹)

دو. ضربه نخست علیه بازیگران غیردولتی (تروریست‌ها):

زدن ضربه نخست علیه تروریست‌ها، اغلب جذاب است. تلاش برای حمله علیه تروریست‌ها قبل از اینکه آنها بتوانند عملیات خود را آغاز کنند و یا به سلاح‌های کشتار جمعی دست یابند، تصمیم ساده‌ای است؛ بخصوص اگر اطلاعات کافی در مورد آنها در اختیار باشد؛ اما زدن ضربه نخست علیه گروه‌های تروریستی با مشکلات خاصی روبروست. این گروه‌ها در سراسر جهان پراکنده‌اند، سرزمین خاصی ندارند، به لحاظ ایدئولوژیک به استقبال مرگ می‌روند و زدن ضربه نخست علیه آنها، مستلزم ورود به نوعی جنگ ضدشورش‌گری است که می‌بایست ملاحظات خاص آن نیز رعایت شود. (ص ۱۰۲ - ۱۰۱)

سه. حمله علیه دولت‌ها برای جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی:

آخرین سناریو در حملات پیش‌نگرانه ایالات متحده، حمله علیه دولت‌هایی است که در پی دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، بخصوص سلاح‌های هسته‌ای و یا میکروبی هستند. در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲ و همچنین در سند ۲۰۰۶، جلوگیری از دستیابی دولت‌های متخاصم و گروه‌های تروریستی به سلاح‌های کشتار جمعی، اهمیت والایی دارند و از نظر دولت آمریکا، وقوع آن غیرقابل تحمل می‌باشد. از نظر تصمیم‌گیرندگان و زمامداران آمریکا، در شرایط محیطی فعلی، بیشترین چالش برای ایالات متحده و اقدام به حمله پیش‌نگرانه، در سناریوی گسترش سلاح‌های کشتار جمعی نهفته است. گسترش سلاح‌های هسته‌ای در جهان، گاه به گاه اتفاق می‌افتد. در طی دو دهه گذشته، فقط دو کشور پاکستان و کره‌شمالی به آن دست یافته‌اند و در حال حاضر، ایران چالشی مهم به شمار می‌آید.

پیامدهای سیاسی حملات پیش‌نگرانه، بسیار مهم و قابل توجه است. این پیامدها بخصوص در حمله پیش‌گیرانه علیه گسترش سلاح‌های هسته‌ای، ملاحظات قابل توجهی برای کشورهای ثالث دارد. اگر چنین حملاتی مؤثر باشند، از تعقیب چنین اهدافی از سوی برخی کشورهای دیگر جلوگیری خواهد شد. در عین حال، اگر آمریکا از انجام چنین حملاتی خودداری کند و یا این حملات، موفقیتی در پی نداشته باشند، میزان خطر منازعه با کشورهایی که در پی گسترش سلاح‌های کشتار جمعی هستند، افزایش خواهد یافت. دولت‌های ضعیف، به دلیل احساس تهدید، در برابر چنین حملاتی تمایل کمتری به کنار گذاشتن برنامه هسته‌ای خود خواهند داشت. آنها در پی آنند که با دست‌یابی به این سلاح‌ها، امنیت خود را افزایش دهند. تهدید یا اقدام به حملات پیش‌گیرانه انجام این نوع اقدامات از سوی سایر کشورها را افزایش می‌دهد. نتیجه سیاست‌ها و اقدامات ایالات متحده در توسل به زور، تضعیف هنجارهای بین‌المللی است. این روند ممکن است به گسترش سریع چنین رویکردی در سراسر جهان منجر شود. در عین حال، اگر این رویه عمومی نشود، شیوه مذکور برای آمریکا به طور بالقوه پذیرفته شده است.

مطالعه حملات پیش‌نگرانه در این نوشته، می‌تواند نتایج قابل توجهی برای نیروهای مسلح آمریکا داشته باشد. طراحان نظامی آمریکا نمی‌توانند نسبت به طراحی چنین عملیات‌هایی بی‌توجه باشند. به رغم مباحث گسترده در خصوص حملات پیش‌نگرانه در ادبیات راهبردی آمریکا، نیروهای مسلح این کشور، بخصوص نیروی هوایی، نیازمند توجه به ابعاد گوناگون این حملات می‌باشند. نیروی هوایی آمریکا نیازمند آن است که برای زدن ضربه نخست و کسب دستاورد حداکثری از آن، برای همیشه آماده باشد. در سطح عملیاتی، الزامات حملات پیش‌نگرانه متفاوتند. برای مثال الزامات این حملات علیه تجاوز چین به تایوان یا علیه کره شمالی در تجاوز به کره جنوبی، بسیار متغیرند. موارد مورد نیاز، به ویژگی‌های رقیب، جزئیات هدف مورد نظر، توزیع متحدان آمریکا و مواردی مانند آن بستگی دارد. به طور عام، اتخاذ استراتژی‌های حمله پیش‌نگرانه، نیازمند برخورداری از توان‌مندی‌های بالا در سطح اطلاعات استراتژیک است. در راهبردهای پیش‌دستانه، ارزیابی قطعی و فوری از حمله دشمن، برای تصمیم‌گیرندگان اهمیت زیادی دارد. در حملات پیش‌گیرانه، توان‌مندی‌های آتی و مقاصد

رقیب به مسأله‌ای اطلاعاتی برای پیش‌بینی آینده تبدیل می‌شود. به رغم اینکه همه راهبردهای نظامی، از کمبود اطلاعات در مورد دشمن رنج می‌برند؛ اما حمله پیش‌نگرانه، به طور خاص، بر فهم از مقاصد دشمن متکی است. تصمیم‌گیری برای این نوع حملات، با مشکلات جمع‌آوری اطلاعات و درک آنها مواجه است و برای تصمیم‌گیرندگان، این معمای امنیتی مطرح است که آیا آمادگی دیگر کشورها، برای دفاع از خود است یا درصدد حمله به دیگران می‌باشند؟

حمله پیش‌دستانه علیه تجاوز مرزی، نیازمند زدن ضربه‌ای سریع و قاطع است. اگر تهدید با هشدار اندکی تحقق یابد، ضروری است که نیروی مناسبی، آماده نگه داشته شود تا امکان انجام حمله پیش‌دستانه در کوتاهترین زمان فراهم گردد. برخورداری از پایگاه در منطقه، استقرار سریع نیرو، ضربات از راه دور یا ترکیبی از آنها، برای انجام این نوع حملات ضروری است. به هر حال، واکنش سریع به تهدید، به برخورداری از مجموعه توان‌مندی در جمع‌آوری و پردازش اطلاعات ضروری، تصمیم‌گیری به موقع مسئولان برای شروع حمله و داشتن نیروی نظامی کافی برای اقدام بستگی دارد.

حملات پیش‌گیرانه برای حذف تهدیدات هسته‌ای، نیازمند برخورداری از توان‌مندی اطلاعاتی قوی و زدن ضربه نخست است. حذف دائمی تهدید هسته‌ای، در سطح دولتی و با توسل به نیروی نظامی، اساساً نه فقط نیازمند نابودی سلاح‌ها و تأسیسات مربوط به تولید آن است؛ بلکه باید رژیمی که چنین روشی را انتخاب کرده نیز از بین برود. انجام چنین کاری علیه رقبای احتمالی آینده، بسیار مبهم و پرهزینه‌تر از حمله به عراق خواهد بود. اگر هدف، صرفاً تضعیف برنامه هسته‌ای دشمن به صورت موقت باشد، نیروی محدودی لازم است اما اگر حمله قدرت‌مندان‌های علیه آن صورت گیرد، تلاش دشمن برای مدت قابل توجهی به عقب خواهد افتاد. اگر دشمن از قبل دارای تعدادی سلاح اتمی باشد، توان انهدام، نه صرفاً برای سلاح‌های جدید، بلکه باید به همه سلاح‌ها معطوف شود. در مورد حمایت سایر کشورها نیز باید گفت که حملات پیش‌گیرانه در قیاس با عملیات دفاعی، کمتر از سوی متحدان آمریکا و سایر کشورها مورد حمایت قرار می‌گیرد.



موضوع محوری در حملات پیش‌نگرانه، نحوه ارتباط میان سیاست و جنگ است. حملات پیش‌نگرانه، نیازمند ارتباطات گسترده بین رهبران نظامی و غیرنظامی است. همانگونه که کلازویتس<sup>۱</sup> می‌گوید: «جنگ ادامه سیاست است». رهبران نظامی باید با فراهم آوردن توانمندی‌های ضروری و کسب آمادگی لازم، این فرصت را در اختیار رهبران سیاسی قرار دهند تا در صورت غیرقابل رفع بودن موانع پیشرفت موضوع از طریق دیپلماسی، اهداف را با ابزار نظامی تأمین کنند. افسران نظامی، بدون وجود بخش‌نامه‌ها و اسناد رسمی، ضرورت اقدام پیش‌نگرانه را درک کرده، زمینه لازم را برای انجام آن فراهم می‌آورند و تصمیم‌گیرندگان سیاسی را از توانایی‌های خودشان به صورت محدود و گسترده آگاه می‌سازند. بخصوص اگر گزینه پیش‌دستانه در حال بررسی و زمان برای اتخاذ استراتژی مناسب به طور اجتناب‌ناپذیری محدود باشد، چنین اطلاعاتی باید قبل از توسعه بحران، به رهبران سیاسی منتقل شود و آنها از دامنه و محدودیت‌های ممکن در ارزیابی‌هایشان آگاه باشند (صص ۱۱۹ - ۱۱۸) و به صورت آگاهانه، دست به تصمیم‌گیری در عرصه سیاست بین‌المللی بزنند.

در مجموع، این کتاب در شکافتن ابعاد و الزامات گوناگون حملات پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه، گامی مهم برداشته و با دقت قابل قبول، تفاوت‌ها و مشابهت‌های حملات پیش‌نگرانه را با اشاره به موارد تاریخی توضیح داده است. در عین حال، نویسندگان، ضمن اشاره به موارد تاریخی در متن اصلی، به صورت دقیق و جزئی، آنها را در ضمایم کتاب و به شکل مبسوط طرح کرده‌اند. در ضمیمه نخست، موارد حمله پیش‌گیرانه آمریکا تجزیه و تحلیل شده‌اند. البته در عمل، این موارد در حد گفتار باقی مانده و به اقدام واقعی تبدیل نشده‌اند؛ اما بررسی بحران موشکی کوبا در زمان کنونی، توصیه برای اقدام علیه اتحاد شوروی در زمان آیزنهاور، و بعداً علیه چین کمونیست و علیه گرانا‌دا (۱۹۸۳)، نمونه‌هایی تاریخی است که در آن، دیدگاه حمله پیش‌گیرانه با شدت مطرح شده و بررسی آنها می‌تواند ابعاد و الزامات گوناگون این نوع حملات را آشکار سازد. در ضمیمه دوم، موارد عینی حملات پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه اسرائیل علیه کشورهای عربی در سال‌های ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ و ۱۹۸۱ (علیه اوزیراک عراق)، بررسی شده‌اند. ضمیمه سوم به موارد مطالعاتی حملات پیش‌نگرانه علیه

تروریسم اختصاص دارد که در آن حمله علیه خالد مشعل در سال (۱۹۹۷)، یک شبکه تروریستی در آلبانی (۱۹۹۸)، حمله هوایی به افراد القاعده در یمن (۲۰۰۲) و حمله علیه یک روحانی اسلام‌گرای تندرو در اردن (۲۰۰۲) مورد بررسی قرار گرفته است. در نوشتن این کتاب، دست کم پنج نفر به صورت مستقیم فعال بوده و بیش از ۴۰۰ منبع در آن مورد استفاده قرار گرفته‌اند که می‌تواند نشان‌دهنده وزانت کتاب باشد. این کتاب نیز همانند سایر پژوهش‌های مؤسسات آمریکایی، متأثر از هژمونی مطالعاتی آمریکا بوده و اسناد و گفته‌های مقامات آن کشور را بیش از حد لازم محور بررسی خود قرار داده است. با این حال، برای شناخت بهتر راهبردهای آمریکا در برخورد با دولت‌ها و مسایل امنیتی بین‌المللی، پژوهشی ارزنده است که می‌تواند منبع قابل توجهی در شناخت محیط امنیتی بین‌المللی و چگونگی رویارویی آمریکا با تهدیدهای سایر دولت‌ها، گروه‌های تروریستی و خطر گسترش سلاح‌های کشتار جمعی باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## یادداشت‌ها

1. Der Derian, J, "A Reinterpretation of realism: genealogy, dromology", in Der Derian(ed); *International Theory: Critical Investigation*. London: Macmillan, 1995, p. 369.
2. The White House, "The National Security Strategy of the United States of America." September 2002, available at: [www.whitehouse.gov](http://www.whitehouse.gov).
3. Ted Hopf; "The Promise of constructivism in IR theory" *International Security*. Vol, 23 No.1; Summer 1998, p. 171 – 2000.
4. Heisbourg; Francois, "A Work in progress: the Bush doctrine and its consequences", *Washington Quarterly*, Vol, 26, No.2. Spring 2003 p. 75 – 88. available at: [www.Twq.com](http://www.Twq.com).
5. Duncan E.J. Currie, "Preventive War aniter national Law after Iraq" 22 may 2003, available at: [www.Globalw.com](http://www.Globalw.com).
6. Record, Jeffrey "Nuclear Deterence, Preventive War, and Counterproliferation", *Policy analysis*. No, 519, July 8, 2004. available at: [www.Cato.org](http://www.Cato.org).
7. White House. op.cit

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی